

معناشناسی استعاره‌های جزء اول و بیستم قرآن کریم

مریم امین افشار*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۱۷

مسعود اکبری زاده**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۱۷

مهدی محمدی نیا***

چکیده

استعاره از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار می‌گیرد که یکی از جنبه‌های مهم آن بررسی استعاره از نظر مفهومی می‌باشد که «استعاره مفهومی» نام دارد. بسیاری از افراد در صدر اسلام به واسطه شیوایی و بلاغت این کلام الهی به دین اسلام گرویدند؛ لذا پژوهش در متون این کتاب آسمانی گرانقدر علاوه بر کشف حقایق، با بکار بستن یافته‌های حاصل از آن در زندگی، می‌تواند موجبات سعادت دنیوی و اخروی را فراهم آورد. لازم به ذکر است که سود یک تجارت در پایان آن مشخص می‌شود نه ابتدا و اواسط آن. به دلیل زیبایی و تأثیر فراوان استعاره مفهومی، پژوهش محدود به بررسی استعاره‌های مفهومی در جزء اول و جزء بیستم قرآن کریم شده است و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، ضمن مطالعه در زمینه مذکور به این پرسش پاسخ می‌دهد که کاربرد استعاری کلمات در جزء اول و بیستم قرآن چگونه است و استعاره چه جایگاهی در شیوایی بیان و تأثیر معنوی قرآن دارد؟

کلیدواژگان: بلاغت، فنون بیانی، قرآن کریم، معنای غیر حقیقی، استعاره.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان.

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان.

*** استادیار دانشگاه ولایت ایرانشهر.

نویسنده مسئول: مسعود اکبری زاده

مقدمه

استعاره اصطلاحی در علم بیان به معنای نوعی مجاز لغوی با علاقه مشابهت است. استعاره از نخستین مسائل علوم بلاغی است که مورد توجه مفسران قرار گرفت و نخست از دامن مباحث مربوط به دفع شبهات از قرآن و اعجاز قرآن برخاست (دادبه و فرزانه، ۱۳۶۷، ج ۱۳: ۲۴۵). امروزه مطالعه استعاره اهمیت زیادی دارد؛ و زبان دیگر واقعیت را منعکس نمی‌کند بلکه به ساختن آن کمک می‌کند. استعاره‌ها امروزه دیگر مربوط به شعر و نقد ادبی و اشکال کلام نیستند؛ بلکه یکی از روش‌هایی است که بسیاری از گفتمان‌ها را نشان می‌دهد و به تصور ما از چیزها شکل می‌دهد. مادن ساراپ درباره این موضوع می‌گوید که «من می‌خواهم که شما برای یک لحظه به استعاره «وقت طلا است» توجه کنید. در فرهنگ ما زمان از بسیاری جهات طلاست؛ ما مکالمات تلفنی، دستمزدهای ساعتی و بهره وام‌ها را محاسبه می‌کنیم؛ اما فقط این عمل را به عنوان اینکه زمان یک کالای قابل ارزش باشد انجام نمی‌دهیم، بلکه آن را به عنوان یک روش و طریقه نیز تصور می‌کنیم» (ساراپ، ۱۳۸۲: ۷۱). استعاره محدود به شعر و ادب نیست و همه شئون زندگی را در بر می‌گیرد. در حقیقت انسان با بهره‌گیری از استعاره‌های موجود در زبان، امور ذهنی را حسّی می‌کند. «استعاره مفهومی عبارت است از درک امور انتزاعی بر پایه امور عینی؛ به دیگر سخن استعاری اندیشیدن یعنی تجسّم مفاهیم ذهنی» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۲۵). در نظریات جدید و غیر سنتی استعاره بیش از آنکه نمودی زبانی داشته باشد پدیده‌ای شناختی محسوب می‌شود که در قالب حوزه‌های مفهومی قابل بررسی و تحلیل است. جایگزین کردن واژه مفهومی به جای زبانی یا واژگانی در توصیف استعاره ما را با پدیده‌ای روبه‌رو می‌کند که از صورت زبانی واژه فراتر رفته و الگوهای را مطرح می‌کند که واژگان را ورای مرزهای خود می‌کشاند (گیررتس، ۱۳۹۳: ۴۱۷). در رابطه با معناشناختی استعاره در قرآن می‌توان گفت که برخی از استعاره‌ها به گونه‌ای هستند که عیناً در زبان دوم از جمله در زبان فارسی به کار می‌روند. در چنین مواردی مشکلی وجود نخواهد داشت و مترجم به راحتی و بدون دغدغه خاطر، آیه را بر طبق معنای استعاری ترجمه خواهد کرد (جعفری، ۱۳۸۲: ۴۸). در زمینه معناشناختی استعاره در قرآن و شعر فارسی حوزه مفهومی آن اهمیت دارد.

حوزه مفهومی بر اساس حوزه مفهومی دیگر فهمیده می‌شود و این با فهم یک مفهوم یا پدیده انتزاعی بر اساس یک شیء یا پدیده دیگر متفاوت است، چنانکه حوزه مفهومی غذا با خود غذا و حوزه مفهومی اندیشه نیز با صرف واژه «اندیشه» متفاوت است (هوشنگی و سیفی پرگو، ۱۳۸۸: ۱۳). از سوی دیگر قرآن شبکه‌ای در هم تنیده از استعاره است و این استعارات در حقیقت نحوه شکل‌گیری جهان بینی اسلامی توسط قرآن را تبیین می‌کند و نشان می‌دهد چگونه زبان استعاری قرآن به افق‌های دوردست امتداد می‌یابد و همه مفاهیم و اندیشه‌های بیرون از خودش را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در این نگرش، مطالعه استعاره به زبان ادب محدود نشده و لازمه زبان و اندیشه برای بیان جهان خارج به حساب می‌آید. در این نگرش، استعاره، شاهدهی برای نقش تخیل در مفهوم‌سازی و استدلال به حساب آمده و در نتیجه، تمایزی میان زبان خودکار و زبان ادبی مطرح نمی‌شود. استعاره در قرآن اجمالاً این است که لفظ، در وضع لغوی خود، اصلی داشته باشد و شواهد دلالت کند که برای آن وضع شده است، سپس شاعر و یا فرد دیگری آن لفظ را در غیر آن اصل، به کاربرد؛ یعنی انتقالی را انجام دهد، که البته این انتقال ضروری نیست و نوعی عاریت است (سپهری، ۱۳۸۲: ۱۶۸). این رویکرد معناشناختی در قرآن و ادبیات سبب پیدایش برخی تعاملات و تطبیقات مفهومی بین این دو عملکرد شده است به طوری که می‌توان دیدگاه این دو را نسبت به مفهوم استعاره در کاربرد معناشناختی مورد بررسی قرار داد.

پیشینه تحقیق

در رابطه با استعاره در قرآن کریم پژوهش‌هایی نیز صورت گرفته که می‌توان به پژوهش توحیدی و صادقی (۱۳۹۱) که تحت عنوان «استعاره‌های قرآنی از منظر تفسیر و تأویل» انجام شده، اشاره کرد. آنان بیان داشتند که اکثر علمای فن بلاغت استعاره‌های بکاررفته در قرآن را تنها از جنبه ادبی، بلاغی و زیباشناختی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند و ظاهراً تا کنون کسی معترض جنبه تأویلی آن نشده است. همچنین /مانی و شادمان (۱۳۹۱) به چگونگی معادل‌یابی استعاره‌های قرآنی در فرایند ترجمه پرداختند. ویسی و اورکی (۱۳۹۴) به تحلیل ساختار زبان قرآن، در چارچوب نظریه معاصر استعاره و با هدف تحلیل و توصیف ساختارهای استعاری زبان قرآن در چارچوب نظریه معاصر

استعاره و تقسیم بندی استعاره‌های مفهومی/لیکاف پرداخته و بیان داشتند که بخش قابل توجهی از ساختارهای زبان قرآن، استعاری است و استعاره‌های قرآنی فراتر از استعاره‌های زبانی و یا ادبی هستند. پژوهش‌های مذکور هیچ کدام به مطالعه و بررسی معناشناختی استعاره‌های قرآن کریم نپرداخته‌اند و از این رو پژوهش حاضر دارای نوآوری می‌باشد. از آنجا که استعاره را در واقع می‌توان ذهنیت و نگرش استعاری یک ادبیات در مورد امور گوناگون مورد سنجش قرار داد و با بررسی مفاهیم گوناگونی که با یک نگاه مرکزی مفهوم پردازی شده‌اند، به نظام فکری آن پی برد که این موضوع در قرآن کریم به خوبی قابل نمایان است از سوی دیگر در ادبیات ما معناشناختی استعاره نیز مورد پذیرش بوده است و بارها مورد استفاده قرار گرفته است.

استعاره مفهومی

استعاره را نخستین صنعت از صنایع بدیع دانسته‌اند (ابن معترز، ۱۳۹۵) که جایگاه ویژه‌ای در هنر بیان و تبیین دارد. استعاره که اقسام متعددی دارد بلیغ‌ترین بیان به شمار رفته است که هم حسن تشبیه را داراست و هم از بلاغت ایجاز بهره‌مند است. توصیفی است که بر مبنای شباهت یک پدیده با پدیده‌های دیگر، به روشن شدن ذهن انسان در مورد موضوع مورد مطالعه کمک می‌کند و وجوه اصلی آن را نشان می‌دهد، به طوری که با تأکید بر وجوه اصلی موضوعات و پدیده‌های پیچیده، تصویر ساده و قابل درکی از آن‌ها به دست می‌دهد، از این رو با استفاده از آن‌ها این امکان فراهم می‌آید که اجزا و ابعاد متعدد یک پدیده پیچیده به طور مجزا مد نظر انسان قرار گیرد (علی‌پور، ۱۳۹۳).

استعاره در سرمنشأ خود، یعنی ادبیات، با «کلام» ارتباط می‌یابد. گوینده برای بیان مقصود خویش، کلماتی برمی‌گزیند تا از این طریق، معنایی را به ذهن شنونده منتقل کند؛ اما گاهی کلمات در موضعی غیر از معنای حقیقی خود به کار گرفته می‌شوند تا مقصود گوینده را به صورت مجازی بیان کنند. البته بین حقیقت و مجاز باید مناسبتی وجود داشته باشد تا به هم ربط یابند. در صورتی که این مناسبت بر پایه «تشابه» باشد، آن را استعاره می‌نامند. به این ترتیب، شنونده باید در کلام گوینده تأمل کند تا حقیقت

را از طریق تشابه با معنی مجازی دریابد. لطف استعاره نیز در همین نکته است که شنونده را به اندیشه وا دارد تا خود حقیقت را دریابد و با گوینده همراه شود (داودی و آیت‌اللهی، ۱۳۸۷: ۱۹).

لیکاف (۱۹۹۲: ۲۲) استعاره‌هایی که مجموعه‌ای از مفاهیم حوزه مبدأ را به مجموعه‌ای از مفاهیم حوزه مقصد مربوط می‌کنند، استعاره مفهومی می‌نامند. نگاشت یکی از مهم‌ترین مفاهیم در این نوع استعاره است که از علم ریاضیات وارد زبان‌شناسی شده است و به تناظرهای نظام‌مندی دلالت می‌کند که میان برخی حوزه‌های مفهومی وجود دارد.

به طور کلی می‌توان گفت، رویکرد استعاره‌ها بر مبنای زبان‌شناسی شناختی، شناختی و ذهنی است نه بلاغی و زیبایی‌شناسانه در نظریه استعاره مفهومی، استعاره‌ها فقط در زبان ادبی وجود ندارند؛ در این رویکرد، استعاره‌ها دارای بعد صرفاً بلاغی و زیبایی‌شناسانه نیستند، بلکه معرف جهان‌بینی و جهان‌نگری هم هستند و از طریق تحلیل استعاره‌ها می‌توان به جهان اندیشه سازندگان و کاربران آن‌ها راه یافت (عباسی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷۰).

معناشناسان شناختی معتقدند استعاره عنصری بنیادین در مقوله‌بندی و درک انسان از جهان خارج و نیز در فرایند اندیشیدن است؛ بنابراین در این رویکرد، استعاره مفهومی نوین می‌یابد و به هرگونه فهم و بیان یک مفهوم انتزاعی در قالب تصورات ملموس‌تر گفته می‌شود (لاکوف، ۱۹۹۳: ۲۸).

معناشناسی شناختی، بخشی از زبان‌شناسی شناختی محسوب می‌شود که بر مدل‌ها و ساز و کارهای شناختی که ورای فعالیت‌های زبان ما قرار دارد و آن‌ها را ممکن می‌سازد، تأکید می‌کند. در معناشناسی شناختی فرض آن است که عملکردهای عالی شناختی ما که معنا و استدلال را ممکن می‌سازند، در واقع امتداد فعالیت‌های حواس ما و غیر قابل تفکیک از آن‌ها می‌باشند (گلفام و یوسفی راد، ۱۳۸۱).

گسترش مطالعات حوزه معناشناسی شناختی در ۲۵ سال گذشته، دستاوردهای بسیاری به همراه داشته است. در این رویکرد نقش زبان ایجاد انطباق و همپوشانی میان حوزه‌های مختلف ذهن است. در این میان تحقیقاتی نیز شده است که بر نقش مهمی که

همپوشانی استعاری در معناشناسی بر عهده دارد، تأکید می‌کنند (همان). منظور از استعاره فرایندهای زبانی است که در آن ویژگی‌های یک شیء به شیء دیگر نسبت داده می‌شود. به نحوی که چون از شیء دوم سخن می‌رود، گویی با شیء نخست برابر است (هاوکس، ۱۳۸۰: ۱۱). به اعتقاد فتوحی، استعاره بیان تجربه‌هایی را ممکن می‌سازد که در ظرف زبان و دلالت‌های عادی نمی‌گنجد. استعاره به کمک فرایندهای تخیلی اشکالی از ادراک را وارد زبان می‌کند و همراه خود اشکال زبانی تازه‌ای نیز می‌سازد (فتوحی رود معجنی، ۱۳۹۱: ۳۴۲).

در اولویت قرار داشتن معناشناسی در تجزیه و تحلیل زبانی مستقیماً از رویکرد شناختی به زبان نتیجه می‌شود. اگر نقش اساسی زبان مقوله بندی است که این خود یکی از ادعاهای مهم زبان شناسی شناختی است پس معنا باید نخستین پدیده زبانی باشد که مورد توجه قرار می‌گیرد (گلفام و یوسفی راد، ۱۳۸۱).

به طور کلی می‌توان گفت که مطالعه استعاره‌های مفهومی یکی از حوزه‌های مهم در معناشناسی شناختی است. استعاره‌های مفهومی، ساز و کارهایی ذهنی‌اند که همه آن‌ها باز نمود زبانی نمی‌یابند؛ بلکه در فرهنگ، هنر، آداب و رسوم و سایر نظام‌های نشانه‌ای نیز باز نمود می‌یابند (کوو چش، ۲۰۱۰: ۶۳). شایان ذکر است که «چگونگی ساخت استعارات مفهومی به ریشه‌های انتزاعی ذهن برمی‌گردد؛ آنجا که می‌گوییم این مفاهیم‌اند که استعارات مفهومی را می‌سازند، یعنی به دنبال خلق روابطی هستیم که از ورای ذهن شناختی انسان سر می‌زنند. در استعاره "عشق، سفر است" در واقع مفهوم‌سازی عشق در سفر صورت پذیرفته است. استعاره مفهومی درک یک قلمرو تجربی مثل عشق را بر حسب قلمرو تجربی بسیار متفاوت از سفر در بر می‌گیرد. به شکل فنی، بدین گونه است که نگاشت به شکل ادراک ریاضی از دامنه‌های تعریف شده مبدأ و مقصد ایجاد می‌شود. کانون استعاره در مفهوم پدیدار می‌شود نه در واژگان، چنانچه بر پایه قلمروهای موازی و همزمان در تجربه انسان و درک شباهت‌های این حوزه شکل می‌گیرد. همچنین بخش عمده دستگاه مفهومی استعاری است که شامل مفاهیم ژرف و ثابت همچون زمان، رویدادها، اسباب، اخلاق، ذهن و ... می‌شود. فرد، مفاهیم استعاره چندگانه‌ای را درک و دریافت می‌نماید که دارای مفهوم منطقی هستند. بر طبق عوامل گسترده، سرشت

مشترک جسم انسان و تجارب یکسان وی با دیگران در ساختن این استعاره‌ها کارآمدند» (گلی و کریمی، ۱۳۹۸ش: ۳۴۶-۳۴۷).

استعاره در قرآن

در زبان عربی مانند هر زبان دیگری، گاه مطلب به صورت تشبیه و تمثیل گفته می‌شود تا شنونده یا خواننده فکر خود را به کار اندازد و مطلب مورد نظر را بهتر و عمیق‌تر دریافت کند. این گونه سخن گفتن، از فصاحت و بلاغت و توانایی گوینده در کاربرد واژه‌ها و تعبیرات مناسب ناشی می‌شود. یکی از گونه‌های این موضوع «استعاره» است که در علم معانی و بیان بحث‌های مفصلی دارد و در شمار بسیاری از آیات قرآن کریم به کار رفته است (جعفری، ۱۳۸۲).

در دوران معاصر و نیز کلاسیک معدودند آثاری که به تقلیدناپذیری قرآن پرداخته‌اند. اما این آثار معدود به رغم ارزش و جایگاهی که دارند، در چنبره شیوه غالب تفسیر «در زمانی» (تاریخ محور) گرفتار آمده‌اند. نقص تراژیک این شیوه تفسیر تاریخ محور، همان است که از آن به رویکرد «ذره‌نگر» (جزئی‌نگر) قرآن یاد می‌کنند. تفسیر ذره‌نگر، آیات قرآن را تک تک بررسی کرده و کم‌تر به پاره‌های بزرگتر قرآن مثل سوره یا پاره‌های سوره توجه نشان می‌دهد. از این حیث، مطالعه ادبی قرآن به منزله سنت، با رویکرد ذره‌نگر چندان که بایسته است، سازگاری نشان نمی‌دهد. از این رو، نویسندگان آثار کلاسیک تفسیری از قبیل زرکشی و سیوطی که در آثارشان شگردها یا عناصر بلاغی قرآن را بررسی کرده‌اند، به ارائه فهرستی از فنون ادبی قرآن بسنده کرده و چندان تمایل ندارند که تحلیلی متقن از این شگردها ارائه داده و یا این شگردها را در قالب مسائل نظری مطرح کنند. ویژگی ادبی زبان قرآن، متأثر از تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم رهیافت‌های ادبی مغرب زمین، اقبال عام‌یافته و این اقبال مستلزم سویه گیری دوباره یا دست کم، اضافه شدن جنبه‌هایی تازه به مطالعه ادبی قرآن است (مستنصر میر، ۱۳۸۸: ۱۵۶). قرآن فنون و صنایع ادبی را همان سان که زبان را در معنای عام به کار برده، به خدمت گرفته تا به طرز کار آمد، نگرش‌ها، آموزه‌ها و رساله خود را بیان کند. فنون و صنایعی که بررسی می‌شوند، به ترتیب عبارت‌اند از فصل و وصل بلاغی، لف و نشر؛

مراعات نظیر، لف و نشر معکوس؛ مراعات نظیر معکوس، اختتام، جان بخشی، مجاز جایگزینی، مجاز جزء و کل، استخدام؛ قصد المعینیه، استخدام همبندی نحوی (مستنصر میر، ۱۳۸۸: ۱۵۷). در قرآن کریم که معجزه جاویدان پیامبر اسلام (ص) و در اوج فصاحت و بلاغت است، آرایه‌های ادبی و محسنات بدیعی فراوانی به کار رفته و نکته‌های ظریف و لطیفی وجود دارد که چشم و گوش هر خواننده و شنونده‌ای را نوازش می‌دهد. درباره صنایع بدیعی قرآن کتاب‌های بسیاری نوشته شده است و اساساً تمام کتاب‌های مربوط به فصاحت و بلاغت و بدیع به قرآن نظر دارند و مثال‌هایی که می‌آورند معمولاً از آیات قرآنی است. از جمله می‌توان از «الاعجاز والایجاز» نوشته ابومنصور ثعلبی و «سرّ الفصاحة» نوشته ابن سنان خفاجی و «اسرار البلاغة» و «دلایل الاعجاز» از عبدالقاهر جرجانی و «الطراز» یحیی بن حمزه علوی و به خصوص کتاب «بدیع القرآن» ابن ابی الاصبع نام برد (جعفری، ۱۳۷۸).

معناشناختی استعارات در جزء اول قرآن

﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (حمد / ۶)

«ما را به راه راست هدایت فرما»

صراط استعاره است از مسیر زندگی خوب. در حقیقت راه راست استعاره از زندگی خوب و سعادت‌مند یعنی سفر در راه خداوند است. این استعاره از نوع تصریحیه می‌باشد؛ زیرا مستعارمنه ذکر و مستعارله حذف شده است تا تأثیر سخن بیش از پیش مشخص شود.

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ (حمد / ۷)

استعاره از انسان‌های پرهیزگار و باتقوا و گرامی در نزد خداوند. این استعاره نیز از نوع تصریحیه است؛ علت استفاده از این استعاره و معنای غیر حقیقی آن است که عاقبت تقوا پیشه کردن آن است که آدمی به نعمت می‌رسد و مشمول خشم الهی نمی‌گردد.

استعاره از کلام خداوند

﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (بقره /

«خداوند بر دل‌های آنان و بر شنوایی ایشان مهر نهاده و بر دیدگان‌شان پرده‌ای است و آنان را عذابی دردناک است»
دل در آنجا به ظرفی تشبیه شده است که نفوذناپذیر می‌باشد.
ندانستن به مثابه ندیدن است. در این استعاره فرد غافل بر اساس ویژگی‌های فرد نابینا مفهوم سازی شده است.

استعاره از اینکه قدرت درک و قابلیت پذیرش ندارند.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَيَالِيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره/ ۸)

«و برخی از مردم می‌گویند ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم ولی گروندگان [راستین] نیستند»

استعاره از پایان دنیا و روز حسابرسی اعمال است.

﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾ (بقره/ ۱۷)

«مثل آنان همچون مثل کسانی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد خدا نورشان را برد و در میان تاریکی‌هایی که نمی‌بینند رهای‌شان کرد»

استعاره از دلخوش بودن به چیز بی ارزش و گذرا.

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ (بقره/ ۱۰)

«در دل‌های‌شان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود و به [سزای] آنچه به دروغ می‌گفتند عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت»

در اینجا نقصان و کمبود موجود در دل (که دل نیز به مثابه ظرفی حجم دار تصور شده است) تحت عنوان مرض بیان شده است. زیرا بیماری و مرض باعث می‌شود تا انسان تجربه‌های ناخوشایندی داشته باشد. بنابراین داشتن مرض خوب نمی‌باشد.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ (بقره/ ۱۶)

«همین کسانی‌اند که گمراهی را به [بهای] هدایت خریدند در نتیجه داد و ستدشان سودای به بار [نیامورد و هدایت‌یافته نبودند»

استعاره مفهومی از زندگی هدفمند به مثابه تجارت است. قرآن کریم در اینجا زندگی خوب را در حقیقت به یک تجارت پر سود تشبیه کرده است. واژه "تجارتهم" استعاره تصریحیه می‌باشد. از آنجا که نیاز است گاهی اوقات برخی از مفاهیم برای آدمیان ملموس شوند تا به آن‌ها ایمان پیدا کنند، خداوند در قرآن این استعاره را آورده است تا مردم به عواقب گناه و بی‌تقوایی بهتر پی ببرند.

﴿صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ (بقره / ۱۸)

«کردن لال‌اند کورند بنابراین به راه نمی‌آیند»

استعاره مفهومی ندانستن به معنای ندیدن است. کفار به مثابه اشخاصی توصیف شده‌اند که جلوی چشمانشان را پرده‌ای گرفته و نمی‌توانند ببینند. در حقیقت از پی بردن به حقایق و واقعیت وجود ناتوان‌اند. در اینجا سه واژه "صُمُّ" و "بَكْمٌ" و "عُمَىٰ" در معنای استعاری به کار رفته‌اند و استعاره تصریحیه از افراد گمراه و بی‌ایمان هستند. استعاره از جمود فکری افراد.

﴿أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِم مِّنَ الصَّوَاعِقِ

حَذَرًا لِّمَوْتٍ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ (بقره / ۱۹)

«یا چون [کسانی که در معرض] رگباری از آسمان که در آن تاریکی‌ها و رعد و برقی است [قرار گرفته‌اند] از [نهیب] آذرخش [و] بیم مرگ سر انگشتان خود را در گوش‌های‌شان نهند ولی خدا بر کافران احاطه دارد»

استعاره از کسانی که با یک حرکت ناشیانه اصل مسأله را نادیده می‌پندارند. به نظر می‌رسد که در این آیه شریفه عاقبت افرادی که نمی‌خواهند هدایت شوند و با اراده و اختیار خود در مقابل دین می‌ایستند، با بیان استعاری مطرح شده است و این استعاره راهی برای آگاه کردن مردم از عواقب این کار و بیم دادن آن‌ها از آن است.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ

رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره / ۲۲)

«همان [خدایی] که زمین را برای شما فرشی [گسترده] و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد و از آسمان آبی فرود آورد و بدان از میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد پس برای خدا همتیانی قرار ندهید در حالی که خود می‌دانید»

استعاره از پهن کردن و گسترده بودن است. یعنی زمین برای انسان خیلی بزرگ و گسترده است. در اینجا نیز قرآن کریم در صدد آن است که از استعاره تصریحیه کمک بگیرد و زمین را به فرش تشبیه کند تا کاربرد زمین را برای بندگان بیش از پیش آشکار سازد. همچنین آسمان نیز برافراشته شده است و گویی برای انسان پایانی ندارد. استعاره از یک چیز بی ارزش و به ظاهر کم مقدار.

﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (بقره /

(۲۸)

«چگونه خدا را منکرید با آنکه مردگانی بودید و شما را زنده کرد باز شما را می‌میراند [و] باز زنده می‌کند [و] آنگاه به سوی او باز گردانده می‌شوید» در اینجا تعبیر مورد نظر استعاره از رفتن روح به عالم فناپذیری است؛ این استعاره از نوع وفاقیه است؛ زیرا امکان دارد که یک موجود در آن واحد هم زندگی کند و هم هدایت یافته باشد.

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ﴾ (بقره / ۳۱)

«و [خدا] همه [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می‌گویید از اسامی این‌ها به من خبر دهید» در این آیه شریفه عبارت نخستین، استعاره از قدرت یادگیری انسان و برتری او بر فرشتگان است. یاد گرفتن تمام نام‌ها، استعاره از قدرت انسان بر یادگیری همه علوم می‌باشد و این استعاره از نوع استعاره تصریحیه است.

﴿وَأْمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرِيهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا

وَأَيُّ قَاتِلُونَ﴾ (بقره / ۴۱)

«و بدانچه نازل کرده‌ام که مؤید همان چیزی است که با شماست ایمان آرید و نخستین منکر آن نباشید و آیات مرا به بهایی ناچیز نفروشید و تنها از من پروا کنید»

استعاره از بی توجهی به حرف می‌باشد.

﴿وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره / ۴۲)

«و حق را به باطل درنیامیزید و حقیقت را با آنکه خود می‌دانید کتمان نکنید»
 استعاره از بیان کردن و به ظاهر جلوه دادن می‌باشد. این عبارت، استعاره‌ای بسیار زیبا در خود دارد؛ زیرا در ظاهر نمی‌توان آن را درک کرد ولی در باطن مفاهیم بسیار شامل و کاملی را در خود دارد و از نوع استعاره تصریحیه تبعیه است؛ زیرا مستعارمنه ذکر و مستعارله حذف گردیده و همچنین در فعل اجرا شده است.

﴿الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره / ۴۶)

«همان کسانی که می‌دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت»

استعاره مفهومی از اینکه زندگی دنیوی همانند یک سفر است و بازگشت همه به سوی خدا است. به عبارتی مبدأ و مقصد همه خداوند است. این استعاره از نوع تصریحیه تبعیه است و مجرد نیز می‌باشد؛ زیرا از لوازم مستعارله به همراه دارد. استعاره از تنوع طلبیدن.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ وَالصَّالِحِينَ مِنَ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلُوا صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره / ۶۲)

«در حقیقت کسانی که [به اسلام] ایمان آورده و کسانی که یهودی شده‌اند و ترسایان و صابئان هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد»

استعاره مفهومی از اینکه زندگی همانند یک تجارت است. انسان باید در تجارت همواره طوری رفتار کند که متضرر نباشد. در زندگی نیز انسان باید طوری خداگونه باشد که مسبب ضرر و زیان برای خودش نشود. این استعاره نیز از نوع تصریحیه تبعیه است؛ زیرا مستعارمنه ذکر و مستعارله حذف گردید است و وفاقیه نیز محسوب می‌شود؛ چراکه زندگی و تجارت کردن منافاتی با یکدیگر ندارند و می‌توانند با هم در آن واحد رخ دهند.

﴿وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ (بقره / ۶۵)

«و کسانی از شما را که در روز شنبه [از فرمان خدا] تجاوز کردند نیک شناختید پس ایشان را گفتیم بوزینگانی طردشده باشید»

استعاره از انسان‌های طردشده.

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبَكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (بقره / ۷۴)

«سپس دل‌های شما بعد از این [واقعه] سخت گردید همانند سنگ یا سخت‌تر از آن چراکه از برخی سنگ‌ها جوی‌هایی بیرون می‌زند و پاره‌ای از آن‌ها می‌شکافد و آب از آن خارج می‌شود و برخی از آن‌ها از بیم خدا فرو می‌ریزد و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست»

استعاره از غیر قابل تغییر بودن و حرف نپذیرفتن؛ این استعاره از نوع استعاره تصریحیه تبعیه است؛ زیرا قساوت قلب را استعاره از عدم ایمان آوردن آن و کرنش در برابر دین می‌داند. استعاره مفهومی در آیه مذکور این است که دل ظرف است و همانند سنگ سختی چیزی در آن نمی‌تواند نفوذ کند. استعاره از ترجیح دادن.

﴿ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرَجُونَ مِنْ دِيَارِهِمْ تَطَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِيمَةِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتِوكُمْ أُسَارَى تَفَادَوْهُمْ وَهُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفْتُوْمُنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاء مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (بقره / ۸۵)

«[اولی] باز همین شما هستید که یکدیگر را می‌کشید و گروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می‌رانید و به گناه و تجاوز بر ضد آنان به یکدیگر کمک می‌کنید و اگر به اسارت پیش شما آیند به [دادن] فدیة آنان را آزاد می‌کنید با آنکه [نه تنها کشتن بلکه] بیرون کردن آنان بر شما حرام شده است آیا شما به پاره‌ای از کتاب [تورات] ایمان می‌آورید و به پاره‌ای کفر می‌ورزید پس جزای هر کس از شما که چنین کند جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز ایشان را به سخت‌ترین عذاب‌ها باز برند و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست»

در این آیه نیز استعاره زندگی هدفمند تجارت است.

بعضی تجارت‌ها سودمند نیستند و دچار خسارت می‌شوند چراکه آن‌ها با انتخاب مسیر گمراهی و کفرورزی‌شان، کالای گمراهی و کفر را می‌خرند و در نهایت معامله آن‌ها به ضرر منتهی می‌شود. این استعاره نیز از نوع وفاقیه است؛ زیرا زندگی کردن و تجارت می‌توانند در آن واحد در یک پدیده باشند.

﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعْنَةُ اللَّهِ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ﴾ (بقره / ۸۸)

«و گفتند دل‌های ما در غلاف است [نه چنین نیست] بلکه خدا به سزای کفرشان لعنتشان کرده است پس آنان که ایمان می‌آورند چه اندک شماره‌اند»

استعاره مفهومی در این آیه این است که دل ظرف است. ظرفی که در غلافی قرار گرفته است؛ این استعاره از نوع استعاره مکنیه است؛ زیرا مستعارله به همراه یکی از لوازم مستعارمنه ذکر شده است. در حقیقت دل را به یک پدیده مثلاً شمشیر تشبیه کرده است که می‌تواند در غلاف باشد و همین در غلاف بودن یکی از لوازم مستعارمنه می‌باشد که به همراه مستعارله آمده است.

استعاره از زیاد بودن

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (بقره / ۱۱۴)

«و کیست بیدادگرتر از آن کس که نگذارد در مساجد خدا نام وی برده شود و در ویرانی آن‌ها بکوشد آنان حق ندارند جز ترسان‌لرزان در آن [مسجد]‌ها درآیند در این دنیا ایشان را خواری و در آخرت عذابی بزرگ است»

در این آیه استعاره مفهومی زمان به مثابه مکان است. زمان مکانی است ثابت و ناظر به آن متحرک. زمان به شکل شیء حجم داری قرار گرفته که مظهروف‌هایی را در خود جای می‌دهد. درک این استعاره به دلیل جایگزینی و جانشینی زمان و مکان به سختی امکانپذیر است ولی با این حال از نوع استعاره تصریحیه اصلیه است؛ زیرا مستعارمنه را ذکر و مستعارله را حذف کرده و آن را از میان اسم‌های جامد برگزیده است.

﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره / ۱۱۵)
«و مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سو رو کنید آنجا روی [به] خداست آری خدا گشایشگر داناست»

استعاره از دنیا.

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (بقره / ۱۲۱)

«کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده‌ایم [و] آن را چنانکه باید می‌خوانند ایشان‌اند که بدان ایمان دارند و [الی] کسانی که بدان کفر ورزند همانان‌اند که زیانکاران‌اند»

استعاره مفهومی زندگی هدفمند به مثابه تجارت است. باید توجه داشت که در گذشته مبادله کالا به کالا رایج بوده است که در آیه فوق، قرآن کریم از آن بهره برده است. این استعاره مفهومی نیز از نوع وفاقیه است؛ زیرا زندگی و تجارت کردن هیچ منافاتی با یکدیگر ندارند و می‌توانند با هم در آن واحد رخ دهند و هیچ منافاتی با هم ندارند.

استعاره از آموختن و آشنا ساختن

﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِن دُرَيْتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَّكَ وَارِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره / ۱۲۸)

«پروردگارا ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده و از نسل ما امتی فرمانبردار خود [پدید آر] و آداب دینی ما را به ما نشان ده و بر ما ببخشای که تویی توبه‌پذیر مهربان»

مفهوم توبه از زندگی به مفهوم بازگشت از حوزه سفر متناظر شده است. استعاره مفهومی زندگی سفر است؛ این استعاره از نوع تصریحیه اصلیه است؛ زیرا مستعارمنه را ذکر و مستعارله را حذف کرده و لفظ مستعار نیز از میان اسم‌های جامد برگزیده شده است.

معناشناختی استعارات در جزء بیستم قرآن

﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ﴾ (نمل / ۵۸)

«و بارانی [از سجیل] بر ایشان فرو باریدیم و باران هشدار داده شدگان چه بد بارانی بود»

استعاره از نازل کردن همانند باران. در این آیه شریفه هشدار را به باران تشبیه کرده است. هشدار مستعارله و باران مستعارمنه می‌باشد و یکی از لوازم باران که باریدن می‌باشد، به همراه مستعارله آمده است؛ از این استعاره مورد نظر از نوع مجردة نیز می‌باشد.

﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (نمل / ۷۵)

«و هیچ پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر اینکه در کتابی روشن [درج] است»

استعاره از برنامه جامع جهان که در نزد خداوند است. درک این معنای استعاری کمی دشوار است؛ زیرا بیش از سایر نمونه‌های مذکور در این مقاله نیاز به کنکاش ذهنی دارد تا معنای دقیق آن به خوبی فهمیده شود.

﴿وَيَوْمَ يَنْفَعُ فِي الصُّورِ فَنَزَعْنَا مِنَ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ﴾ (نمل / ۸۷)

«و روزی که در صور دمیده شود پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است به هراس افتد مگر آن کس که خدا بخواهد و جملگی با زبونی رو به سوی او آورند»

در این آیه شریفه، عبارت نخستین استعاره از روز قیامت و از نوع استعاره تصریحیه و اصلیه می‌باشد؛ زیرا مستعارمنه ذکر و مستعارله حذف گردیده است و همچنین لفظ مستعار یک اسم جامد می‌باشد.

استعاره از عدم آگاهی و تسلط انسان به واقعیت‌های دنیا.

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ (قصص / ۲)

«این است آیات کتاب روشنگر»

کتاب روشنگر استعاره مفهومی از قرآن می‌باشد که وسیله هدایت انسان‌هاست. این استعاره که به سهولت درک می‌شود نیز از نوع استعاره تصریحیه اصلیه است؛ به دلیل ذکر مستعارمنه و حذف مستعارله.

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

(قصص / ۵)

«و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم»

استعاره از عدالت خداوند و حمایت از ضعفا می‌باشد.

﴿وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ

الْمُؤْمِنِينَ﴾ (قصص / ۱۰)

«و دل مادر موسی [از هر چیز جز از فکر فرزند] تهی گشت اگر قلبش را استوار نساخته بودیم تا از ایمان‌آوردگان باشد چیزی نمانده بود که آن [راز] را افشا کند»

استعاره مفهومی ظرف در این نوع از استعاره‌ها امری انتزاعی یا عاطفی به شکل ظرفی که دارای بعد و حجم است تصور می‌شود.

دل انسان به شکل ظرفی تصور شده که خالی است یا چیزی در داخل آن ریخته شده است. خالی شدن دل مادر موسی (ع) یعنی دلش از ترس و اندوه خالی شد، دیگر دیگر خیال‌های پریشان و خاطرات وحشت‌زا در دلش خطور نکند تا اسرار دلش را فاش نکند.

استعاره از کمک‌گرفتن.

استعاره از یار و یاور و نیروی کمکی فرستادن است.

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أُولَٰئِكَ كَفَرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ

مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُمْ لَكَافِرُونَ﴾ (قصص / ۴۸)

«پس چون حق از جانب ما برای‌شان آمد گفتند چرا نظیر آنچه به موسی داده شد به او داده نشده است آیا به آنچه قبلاً به موسی داده شد کفر نورزیدند گفتند دو ساحر با هم ساخته‌اند و گفتند ما همه را منکریم»

(راه رفتن به حق نسبت داده شد) از پربسامدترین افعال حرکتی در ساخت استعاره

مفهومی است. از آنجا که این استعاره در مورد یک فعل آورده شده است، از نوع استعاره تصریحیه تبعیه می‌باشد.

﴿فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعِيرٍ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (قصص / ۵۰)

«پس اگر تو را اجابت نکردند بدان که فقط هوس‌های خود را پیروی می‌کنند و کیست گمراه‌تر از آنکه بی‌راهنمایی خدا از هوش پیروی کند بی‌تردید خدا مردم ستمگر را راهنمایی نمی‌کند»

(پی‌های نفس خویش می‌روند) فعل تبع که در لغت به معنای رفتن پشت سر رونده است برای مفهوم سازی مفاهیم موافقت و پذیرش در استعاره‌های مفهومی آیات مثل این آیه به کار رفته است.

﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (قصص / ۵۱)

«و به راستی این گفتار را برای آنان پی در پی و به هم پیوسته نازل ساختیم امید که آنان پند پذیرند»

استعاره از آگاهی داشتن کامل.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ يَتِيمًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْيَتِيمِ لَيَتِيمُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (عنكبوت / ۴۱)

«داستان کسانی که غیر از خدا دوستانی اختیار کرده‌اند همچون عنكبوت است که [با آب دهان خود] خانه‌ای برای خویش ساخته و در حقیقت اگر می‌دانستند سست‌ترین خانه‌ها همان خانه عنكبوت است»

استعاره مفهومی (نام حیوانات را به حق گرفته است عبارت زیر استعاره‌ای است مفهومی که حیوانات را حوزه مفهومی خود قرار داده است، در فرهنگ‌های مختلف جهان حیوانات همواره نقش حوزه مبدأ استعاره‌های مفهومی را ایفا می‌کنند). استعاره از اشخاصی که با کار کوچک و بی‌ارزش خود را سرگرم می‌کنند. استعاره مورد نظر در این مجال از نوع استعاره تصریحیه و اصلیه است؛ زیرا مستعارمنه (یعنی عنكبوت) را ذکر و مستعارله را حذف کرده است و دلیل اصلیه بودن این استعاره نیز آن است که لفظ مستعار (یعنی عنكبوت) یک کلمه جامد غیر مصدری می‌باشد. مفهوم اصلی در نظریه استعاره‌های مفهومی نگاشت است. نگاشت مجموعه‌ای از تناظرهای تعددمندی است که

میان حوزه های مفهومی مبدأ و مقصد وجود دارد. نام نگاشت نماز نیرو است. حوزه مبدأ نیرو حوزه مقصد نماز.

نتیجه بحث

آرایه‌های ادبی در بسیاری از زبان‌ها رواج دارد. در زبان عربی مانند هر زبان دیگری، گاه مطلب به صورت تشبیه و تمثیل گفته می‌شود تا شنونده یا خواننده فکر خود را به کار اندازد و مطلب مورد نظر را بهتر و عمیق‌تر دریافت کند. این گونه سخن گفتن، از فصاحت و بلاغت و توانایی گوینده در کاربرد واژه‌ها و تعبیرات مناسب ناشی می‌شود. یکی از گونه‌های این موضوع «استعاره» است که در شمار بسیاری از آیات قرآن کریم به کار رفته است. استعاره مفهومی یکی از استعارات مهم بوده که در قرآن کریم به فراوانی مشاهده می‌شود. در بررسی‌های انجام شده در جزء اول و بیستم قرآن کریم می‌توان گفت که از نظر مفهومی استعارات متعددی وجود داشته که از نظر فراوانی جزء اول قرآن کریم بیش‌تر از جزء دوم دارای استعارات مفهومی است. اکثر استعارات بکاررفته در مورد اینکه دنیا به مثابه سفر است، زندگی دنیا به مثابه تجارت است، دل به مثابه ظرف است، بهترین راهنما خداوند است. از دیدگاه دیدگر می‌توان گفت خداوند در استعارات مفهومی بر این موضوع تأکید دارد که انسان را آگاه سازد. انسان را بیدار کند، اعمال و رفتار انسان را از طریق دادن آگاهی و شناخت به وی، اصلاح نماید. البته باید توجه داشت که در حقیقت این هدایت و راهنمایی و آگاه نمودن از اهداف اصلی فرستادن پیامبران و کتب آسمانی به انسان محسوب می‌شود.

قرآن کریم برای بیان بهتر و شیوایی کلام خویش از استعارات مختلفی استفاده نموده است که هدف آن از بکار بردن استعارات توجه بیش‌تر به موضوع و در حقیقت تأکید بیش‌تر بر آن است. استعاره‌های بکاررفته در قرآن کریم بیش‌تر در حیطه مفاهیمی از جمله تشابه زندگی با تجارت، مهم بودن خداوند در زندگی، گذرا بودن دنیا، تشابه زندگی با سفر، دل مانند ظرف بودن و غیره است و در نتیجه می‌توان گفت به نظر می‌رسد استعاره‌های قرآنی از نظر معناشناسی شناختی در حیطه گذرا بودن زندگی و وابسته نبودن به دنیا و تعلقات مادی است.

پیشنهادات

- با توجه به نتایج حاصل از پژوهش پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:
- تحقیق و تفحص در معانی و مفاهیم قرآن کریم و واکاوی موضوعات بحث شده در آن
 - توجه به فلسفه زندگی و هدایت و آگاهی دیگران از یافته‌های نوین اسلامی-قرآنی
 - بکارگیری آموزه‌های قرآنی در زندگی روزمره با کاربردی سازی دستورات قرآن کریم



کتابنامه

قرآن کریم

ساراپ، مادن. ۱۳۸۲ش، *پساساختارگرایی و پسامدرنیسم*، ترجمه محمد رضا تاجیک، تهران: نشر نی.

عبدالله بن معتز عباسی. ۱۳۹۵ش، *کتاب البديع*، قم: بوستان کتاب.

علی‌پور، ابراهیم. ۱۳۹۳ش، *جایگاه استعاره در تفکر، اختصاصی ایسکا*.

فتوحی، محمود. ۱۳۹۲ش، *سبک شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، چاپ دوم، تهران: سخن.

گیررتس، دیرک. ۱۳۹۳ش، *نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: انتشارات علمی.

هاوکس ترنس. ۱۳۸۰ش، *استعاره*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.

کتاب انگلیسی

Kövecses, Zoltán. (2010). *Metaphor: A Practical introduction*. New York: Oxford University Press.

Lakoff, G. (1993). *The Contemporary Theory of Metaphor and Thought*. Andrew Ortony (Ed.). Cambridge: Cambridge University Press.

Lakoff, George. (1992). *The Contemporary Theory of Metaphor*. In Andrew, Ortony (ed.), *Metaphor and Thought* (pp: 202-251). Cambridge: Cambridge University Press.

مقالات

امانی، رضا و یسرا شادمان. ۱۳۹۱ش، «چگونگی معادل‌یابی استعاره‌های قرآنی در فرایند ترجمه»، *مطالعات قرآن و حدیث*، شماره ۱۰، صص ۱۳۹-۱۶۸.

توحیدی، امیر و زهرا صادقی. ۱۳۹۱ش، «استعاره‌های قرآنی از منظر تفسیر و تأویل»، *فصلنامه مطالعات نقد ادبی*، شماره ۲۸، صص ۱۲۲-۱۴۴.

جعفری، یعقوب. ۱۳۷۸ش، «آرایه‌های ادبی قرآن و جایگاه آن‌ها در ترجمه»، *ترجمان وحی*، شماره ۵، صص ۳۲-۴۵.

جعفری، یعقوب. ۱۳۸۲ش، «استعاره در قرآن و دشواری ترجمه آن»، *ترجمان وحی*، شماره ۱۴، صص ۳۹-۵۱.

دادبه، اصغر و بابک فرزانه. ۱۳۶۷ش، «دائرة المعارف بزرگ اسلامی»، *مدخل: علم بیان*، ج ۱۳، صص ۲۴۵-۲۴۷.

داوودی، سمیه و سیدمحمدحسین آیت‌اللهی. ۱۳۸۷ش، «استعاره چیست و چگونه در تولید طرح مایه اثر می‌گذارد؟»، *صفه*، دوره ۱۷، شماره ۴۷، صص ۱۷-۲۶.

- سپهری، مهدی. ۱۳۸۲ش، «نقش استعاره در «اصالت وجود»؛ بررسی معناشناختی»، پژوهشنامه فلسفه دین، شماره ۲، صص ۱۶۳-۱۹۰.
- عباسی، محمود و حسین صادقی و جواد شیروانی. ۱۳۹۵ش، «بررسی انواع استعاره در غزلیات حافظ شیرازی بر مبنای زبان‌شناسی شناختی»، مجله علوم ادبی، صص ۱۸۶-۱۶۳.
- گلفام، ارسلان و فاطمه یوسفی راد. ۱۳۸۱ش، «زبان‌شناسی شناختی و استعاره»، تازه‌های علوم شناختی، سال ۴، شماره ۳.
- گلی، حسین و شهاب‌الدین کریمی. تابستان ۱۳۹۸ش، «واکاوی زیبایی‌شناسی استعاره‌های مفهومی طبیعت در سوره‌های نجم و قمر»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، سال دهم، شماره ۳۸، صص ۳۴۱-۳۶۳.
- مستنصر میر. ۱۳۸۸ش، «فنون و صنایع ادبی در قرآن»، ترجمه ابوالفضل حرّی، پژوهش‌های قرآنی، سال پانزدهم، شماره ۵۹-۶۰.
- ویسی، الخاص و غلامحسن اورکی. ۱۳۹۴ش، «تحلیل ساختار زبان قرآن، در چارچوب نظریه معاصر استعاره»، پژوهش‌های ادبی قرآنی، شماره ۹، صص ۸۰-۱۰۰.
- هوشنگی، حسین و محمود سیفی پرگو. ۱۳۸۸ش، «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، شماره ۳، صص ۹-۳۴.

Bibliography

Holy Quran

Sarup, Maden. 2003, Poststructuralism and Postmodernism, translated by Mohammad Reza Tajik, Tehran: Ney Publishing.

Abdullah bin Mu'taz Abbasi. 1395 AH, Kitab al-Badi', Qom: Bagh e Ketab.

Alipour, Ibrahim. 2014, the place of metaphor in thinking, exclusive to ISKA.

Fotuhi, Mahmoud 2013, Stylistics: Theories, Approaches and Methods, Second Edition, Tehran: Sokhan Publishing

Geertz, Dirk. 2014, Theories of lexical semantics, translated by Kourosh Safavi, Tehran: Elmi Publications.

Hawks, Trans. 2001, Metaphor, translated by Farzaneh Taheri, Tehran: Markaz Publishing.

English Books

Kövecses, Zoltán. (2010). Metaphor: A Practical introduction. New York: Oxford University Press.

Lakoff, G. (1993). The Contemporary Theory of Metaphor and Thought. Andrew Ortony (Ed.). Cambridge: Cambridge University Press.

Lakoff, George. (1992). *The Contemporary Theory of Metaphor*. In Andrew, Ortony (ed.), *Metaphor and Thought* (pp: 202-251). Cambridge: Cambridge University Press.

Articles

- Amani, Reza and Yasra Shadman. 2012, "How to equate Quranic metaphors in the translation process", *Quran and Hadith Studies*, No. 10, pp. 139-168.
- Tohidi, Amir and Zahra Sadeghi. 2012, "Quranic Metaphors from the Perspective of Interpretation", *Quarterly Journal of Literary Criticism Studies*, No. 28, pp. 122-144.
- Jafari, Yaqub 1999, "Literary Arrays of Holy Quran and Their Place in Translation", *Translator of Revelation*, No. 5, pp. 32-45.
- Jafari, Yaqub 2003, "Metaphor in Holy Quran and the difficulty of translating it", *translator of revelation*, No. 14, pp. 39-51.
- Dadbeh, Asghar and Babak Farzaneh. 1988, "The Great Islamic Encyclopedia", entry: the science of expression, vol. 13, pp. 245-247.
- Davoodi, Somayeh and Seyed Mohammad Hussein Ayatollah. 2008, "What is a metaphor and how does it affect the production of motifs?", *Sefeh*, Volume 17, No. 47, pp. 17-26.
- Sepehri, Mehdi 2003, "The role of metaphor in the 'originality of existence'; A Semantic Study", *Journal of Philosophy of Religion*, No. 2, pp. 163-190.
- Abbasi, Mahmoud and Hossein Sadeghi and Javad Shirvani. 2016, "Study of various metaphors in Hafez Shirazi's lyric poems based on cognitive linguistics", *Journal of Literary Sciences*, pp. 186-163.
- Gulfam, Arsalan and Fatemeh Yousefi Rad. 2002, "Cognitive Linguistics and Metaphor", *Cognitive Sciences News*, Volume 4, No. 3.
- Goli, Hussein and Shahabuddin Karimi. Summer 2017, "Aesthetic Analysis of Conceptual Metaphors of Nature in Surahs of Najm and Qamar", *Quarterly Journal of Quranic Studies*, Islamic Azad University, Jiroft Branch, Year 10, No. 38, pp. 341-363.
- Mostansar Mir, "Literary Techniques and Crafts in Holy Quran", translated by Abolfazl Hori, *Qur'anic Studies*, Year 15, No. 59-60.
- Weiss, Al-Khaz and Gholam Hassan Oraki. 1394, "Analysis of the structure of the language of Holy Quran in the context of contemporary theory of metaphor", *Qur'anic literary research*, No. 9, pp. 80-100.
- Houshang, Hossein and Mahmoud Seifi Pargo. 2009, "Conceptual Metaphors in Holy Quran from the Perspective of Cognitive Linguistics", *Journal of Sciences and Knowledge of Holy Quran*, No. 3, pp. 9-34.

Quarterly Journal of Quranic Studies, Twelfth Year, No. 48, Winter 1400, pp.419-442

The Semantics of the Metaphors in the First and Twentieth Chapters of Holy Quran

Receiving Date: 7 January,2020

Acceptance Date: 6 May,2020

Maryam Amin Ashar: PhD Candidate, Linguistics, Islamic Azad University, Zahedan Branch

Masoud Akbari Zadeh: Assistant Professor, Islamic Azad University, Zahedan Branch

m.akbarizadeh@iauzah.ac.ir

Mahdi Mohammadi Nia: Assistant Professor, Velayet University, Iranshahr

Corresponding Author: Masoud Akbari Zadeh

Abstract

Metaphor is studied from various aspects that one of the important aspects of which is the study of metaphor from a conceptual point of view, which is called "conceptual metaphor". Many people in the early days of Islam converted to Islam due to the eloquence and rhetoric of this Divine Words; Therefore, researching this precious heavenly book, in addition to discovering the truths, by applying the findings obtained from it in life, can lead to worldly and otherworldly happiness. It should be noted that the profit of a business is determined at the end, not the beginning and middle of it. Due to the beauty and great effect of conceptual metaphor, research has been limited to the study of conceptual metaphors in the first part and the twentieth chapters of Holy Quran. It also answers the question "What the function of metaphoric words in first and twentieth chapters of Holy Quran are and where the place of metaphor is in the eloquence and spiritual influence of Holy Quran while studying the abovementioned field.

Keywords: rhetoric, speech techniques, Holy Quran, unreal meaning, metaphor.